

**Hikmat-i karīmān**  
**Year 4, autumn 2025, No.**

**Critique of Wahhabism Based on Dr. Muhammad Abdul Wahid  
Al-Azhari's Perspectives**

**Reza Ahmadi<sup>1</sup>**

**Abstract**

In recent years, some Wahhabi-affiliated scholars have critiqued its foundations. However, no comprehensive study has focused on Sheikh Muhammad Abdul Wahid Al-Azhari's critical views on Wahhabism. This research analyzes his main critiques and highlights differences with Wahhabi teachings. Using a descriptive-analytical approach, data were gathered from his writings and Wahhabi sources. The findings show that Al-Azhari challenged Wahhabi stances on issues like takfir, seeking help from the dead, following the four Sunni schools, defining worship and innovation, visitation, celebrating the Prophet's (PBUH) birthday, traveling for religious sites, and veneration. The results reveal fundamental differences between his views and mainstream Wahhabi doctrines.

**Keywords:** Sheikh Abdul Wahid Al-Azhari, Wahhabism, Critical Views, Wahhabi Critique.

---

1. Student of Level 4 in Islamic Theology, Imam Sadiq (P.B.U.H) Higher Seminary Institute.

Email: ahmadimoafeh14@gmail.com

## حكمت كريمان

السنة الرابعة، خريف سنة ١٤٤٧، الرقم الثالث عشر

### دراسة ونقد عقائد الوهابية بناءً على الآراء النقدية للدكتور محمد عبدالواحد الأزهرى

رضا احمدى<sup>١</sup>



#### الملخص

لقد قام بعض العلماء المنتسبين الى التيار الوهابي في السّنوات الأخيرة بنقد مباني هذا التيار. ورغم أهمية هذا الموضوع لم يخصص حتى الآن بحث مستقل لدراسة الآراء النقدية للشيخ محمد عبدالواحد الحنبليّ تجاه الوهابية. يُهدف هذا البحث إلى تحليل المحاور الرئيسية لنقده وتبيين نقاط الاختلاف بين آرائه وبين تعاليم الوهابية. منهج هذا البحث هو منهج الوصفي-التحليلي وقد تمّ جمع وتحليل البيانات من خلال دراسة الآثار المكتوبة والمحتوى المنشور من قبل الحنبليّ والمصادر الرئيسية للوهابية. وأظهرت النتائج أنّ الشيخ الحنبليّ، من خلال نقده لمنهج التكفير قد قدّم رؤية متفاوتة في موضوعات مثل الاستغاثة بالأموات والتقليد من المذاهب الأربعة، وتعريف العبادة والبدعة والتوسل والاحتفال بمولد النبي ﷺ وشدّ الرحال والتبرك. وتشير النتائج إلى وجود اختلافات مبنائية بين آراء الحنبلي وبين التعاليم الشائعة في الوهابية.

**الكلمات المفتاحية:** الشيخ عبدالواحد الحنبلي، الوهابية، الآراء النقدية، نقد

الوهابية.

١. باحث في المستوى الرابع في مؤسسة التعليم العالي الحوزوي الإمام الصادق عليه السلام.

## فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۱۳

صص ۸-۳۵

### بررسی و نقد عقاید وهابیت بر پایه دیدگاه‌های انتقادی دکتر محمد عبدالواحد الأزهری

رضا احمدی<sup>۱</sup>



#### چکیده

در سال‌های اخیر، برخی از عالمان منتسب به جریان وهابیت به نقد مبانی این جریان پرداخته‌اند. با وجود اهمیت این موضوع، تاکنون پژوهشی مستقل به بررسی دیدگاه‌های انتقادی شیخ محمد عبدالواحد الحنبلی نسبت به وهابیت اختصاص نیافته است. این پژوهش با هدف تحلیل محورهای اصلی نقد وی و تبیین تفاوت دیدگاه‌های او با آموزه‌های وهابیت انجام شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق بررسی آثار مکتوب و محتوای منتشرشده از سوی الحنبلی و منابع اصلی وهابیت گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌ها نشان داد که وی با نقد رویکرد تکفیر، دیدگاه متفاوتی در موضوعاتی چون استغاثه به اموات، تقلید از مذاهب اربعه، تعریف عبادت و بدعت، توسل، احتفال به مولد النبی ﷺ، شدّ رحال و تبرک ارائه داد. نتایج حاکی از وجود تفاوت‌های مبنایی میان دیدگاه‌های الحنبلی و آموزه‌های رایج وهابیت بود.

واژه‌های کلیدی: شیخ عبدالواحد الحنبلی، وهابیت، آراء انتقادی، نقد وهابیت.

۱. دانش پژوه سطح ۴ کلام اسلامی، موسسه آموزش عالی حوزوی امام صادق (ع).

## مقدمه

جریان افراطی وهابیت از زمان پیدایش خود در قرن دوازدهم هجری، همواره به دلیل مبانی فکری خاص و اقدامات خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه، چالش‌های جدی را برای جهان اسلام به وجود آورده است. این فرقه علی‌رغم تلاش‌های گسترده برای معرفی خود به عنوان نماد اسلام حقیقی، به دلیل رویکردهای تکفیری، تحریم بسیاری از اعمال رایج مسلمانان و تخریب اماکن مقدس، نه تنها به وجهه اسلام در دنیا خدشه وارد کرده بوده است. این نقدها از جوانب مختلفی از جمله عقاید توحیدی، بدعت‌شماری، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و رویکرد خشونت‌آمیز وهابیت صورت گرفته است.

در کنار نقدهای بیرونی، بررسی‌های تاریخی و معاصر نشان می‌دهد که تندروری‌ها و تناقضات درونی وهابیت در برخی موارد به رویگردانی و تغییر عقیده حتی در میان شخصیت‌هایی منجر شده است که روزگاری خود از مبلغان و علمای این فرقه محسوب می‌شدند. این پدیده، اهمیت بررسی عوامل مؤثر بر این تغییر عقیده و تحلیل انتقادات «از درون» وهابیت را بیش از پیش برجسته می‌سازد. شیخ محمد عبدالواحد الحنبلی از جمله این شخصیت‌های برجسته است. ایشان پس از سال‌ها فعالیت در ترویج وهابیت، با مشاهده ضعف علمی، تناقضات فکری و رفتاری و افتراات این فرقه بر علمای اهل سنت مانند احمد بن حنبل و دیگران، به این نتیجه رسید که وهابیت فاقد اصالت و ریشه صحیح اسلامی است. وی اکنون به منظور جبران گذشته و تبیین مسیر صحیح، به نقد علمی و ساختارمند وهابیت مشغول است و این فرقه را با اوصافی همچون «انحرافی، بدعت‌گذار، بی‌عقل، دارای اخلاق خشن، منحرف و تنگ‌نظر» معرفی می‌کند (الأزهری، ۲۰۲۱: ۲۷ اوت). از جمله آثار مهم وی، کتاب تقریرات السادة الحنابلة حول الاستغاثة است که به جواز استغاثه به رسول الله ﷺ از دیدگاه حنابله می‌پردازد.

با وجود اهمیت روزافزون نقش وهابیت در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نیاز به درک عمیق‌تر از جریان‌های فکری آن، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون،

هیچ اثر مستقلى به صورت جامع و متمرکز به تحلیل و بررسی انتقادات شیخ محمد عبدالواحد الحنبلى نسبت به وهابیت نپرداخته است. این خلأ پژوهشی در حالی است که دیدگاه‌های یک منتقد از درون جریان، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از تناقضات و ضعف‌های مبنایی مکتب فکری را آشکار سازد و در فهم چرایی تغییر عقاید افراد، نقش بسزایی ایفا کند. از این رو، این پژوهش با هدف اصلی بررسی و تحلیل عمیق دیدگاه‌ها و انتقادات شیخ محمد عبدالواحد الحنبلى نسبت به افکار افراطی وهابیت، تلاش دارد تا وجوه تمایز آن‌ها را با آموزه‌های اصلی وهابیت تبیین کند. این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با رویکرد تحلیل محتوا انجام شده است.

#### ۱. نقد محمد بن عبدالوهاب

ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن کامل در تاریخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۴۰۲ قمری، در شهر قاهره مصر متولد شد. وی در محیطی مذهبی و علمی رشد یافت. پدرش، شیخ الأزهری، از خطبای مشهور مصر و فردی شناخته‌شده در دینداری و اخلاق نیکو بود. عبدالواحد در سنین کودکی به حفظ قرآن کریم پرداخت و تحصیلات خود را از مراحل اولیه در مدارس الأزهر آغاز کرد. او با موفقیت تمام مقاطع تحصیلی (ابتدایی، مقدماتی، متوسطه و دانشگاهی) را طی کرد و به دانشکده شریعت اسلامی دانشگاه الأزهر راه یافت. وی در کنار تحصیلات آکادمیک، نزد بسیاری از علمای برجسته نیز به کسب علم و دانش پرداخت و در نهایت تحصیلات خود را تا مقطع دکتری در همان دانشگاه ادامه داد. او مدرک دکتری خود را در سال ۲۰۲۴ (۱۴۴۶ هجری قمری) با دفاع از رساله‌ای با عنوان: «الدلائل الأصولية التي خالفت فيها السلفية المعاصرة أصول المذاهب الأربعة وأثر ذلك في الفتاوى والفروع الفقهية: دراسة استقرائية تحليلية أصولية» (دلایل اصول فقهی که سلفیت معاصر در آن‌ها با اصول مذاهب چهارگانه مخالفت کرده است و تأثیر آن بر فتاوا و فروع فقهی: یک پژوهش استقرایی، تحلیلی و اصول فقهی)، از دانشگاه الأزهر دریافت کرد.

نقطه آغازین تمایل وی به تفکر وهابی، از آنجایی رقم خورد که ایشان در سن ۱۵ سالگی، به حج عمره می‌رود و در آنجا با ابن عثیمین، البانی و برخی دیگر از علمای وهابی آشنا می‌شود و در مدتی که آنجا بود، در کلاس‌های آن‌ها شرکت و به مطالعه کتب آن‌ها می‌پردازد. ایشان مهم‌ترین علل گرایش خودش به تفکر وهابی را چنین می‌داند:

۱. داعیه و سردمداران امر تبلیغ، تمام‌شان از جریان‌های وهابی بودند و در آن زمان، گروه‌های غیر وهابی از جمله الازهر، در مساجد فعالیت تبلیغی نداشتند.
۲. تمام اساتیدی که در کلاس آن‌ها شرکت می‌کردم، وهابی بودند.
۳. تمام ابزار و منابع آموزشی و کمک آموزشی که در دسترس بود، از جمله کتاب‌ها، رساله‌ها، سی‌دی و نوار و حتی سایت‌ها، متعلق به علمای وهابی بودند. این عوامل تاثیر زیادی بر من گذاشت و باعث شد، به یک وهابی متعصب تبدیل شوم (الازهری، ۲۰۲۰: ۱۷ فوریه).

اما به تدریج با دیدن تناقضات فکری و رفتاری وهابیت و ضعف علمی آن‌ها و افتراءاتشان بر علمای اهل سنت مانند احمد حنبل و دیگران، متوجه شد که وهابیت اصل و ریشه‌ای ندارد و باید از آن دست برداشت به مذهب حنبلی گروید. او برای جبران گذشته خود و بیان راه صحیح نیز، بیش از پنج سال هست که به نقد فرقه وهابیت مشغول است. از آنجایی که فضای مجازی در دهه‌های اخیر رسانه‌ای قدرتمند در جهان مدرن مطرح شده است، ایشان سعی کرده است از قدرت تأثیرگذاری و جذب مخاطبان در این فضا بهره‌برداری کند؛ بنابراین به‌طور فعال و با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، یوتیوب و فیسبوک، در جهت تبیین و روشننگری علیه فرقه وهابیت فعالیت می‌کند (همان). از جمله مهم‌ترین استادان و شیوخ وی می‌توان به اشخاص ذیل اشاره کرد:

۱. شیخ الحنابله عبدالله بن عبدالعزيز العقیل (رئیس شورای عالی قضایی شهر

عنیزه).

۲. دکتر محمد یسری (نایب رئیس دانشگاه آزاد آمریکا).  
۳. دکتر محمد ابراهیم الحفناوی (استاد و رئیس گروه فقه دانشکده شریعت دانشگاه الازهر).

۴. دکتر محمد حسنی عبدالحکیم (استاد فقه در دانشکده شریعت دانشگاه الازهر).  
۵. دکتر عبدالفتاح الشیخ (استاد مبانی فقه دانشکده شریعت).  
عبدالواحد بر بیش از ۲۵ کتاب مختلف، شرح و تعلیقه زده است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شرح کامل کتاب التوحید.
۲. تعلیقه کامل بر کتاب تیسیر العزیز الحمید.
۳. شرح کامل کتاب العقیده الواسطیة.
۴. الحنابلہ و الاستغاثہ.
۵. مقدمه نہایة المبتدئین.
۶. شرح کامل کتاب الفتوی الحمویة الکبری.

شیخ عبدالواحد شخصیت محمد بن عبدالوهاب را نیز نقد کرده و معتقد است که او یک تئوریسین تکفیری بوده که علاوه بر تکفیر مسلمانان و ساکنین شهرها، مشایخ خودش را نیز رحم نکرده و آنها را از دم تیغ تکفیر گذرانده است. شیخ عبدالواحد علاوه بر نقد شخصیت محمد بن عبدالوهاب، آموزه‌های وی را که با عنوان «نواقض الاسلام» مشهور است، نقد کرده است که در ادامه به شرح و تفصیل این انتقادات پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱. شخصیت تکفیری

هرچند که مروجان عقیده وهابیت، تکفیری بودن محمد بن عبدالوهاب را بر نمی‌تابند و منکر این مسئله هستند؛ ولی شیخ عبدالواحد با نظر این جماعت مخالف است و

معتقد است محمد بن عبدالوهاب با شناخت ناقص و نادرستی که نسبت به توحید داشت، عموم مسلمانان و حتی شیوخ خود را نیز تکفیر کرد.

عبدالواحد در مورد تکفیر شدن شیوخ محمد بن عبدالوهاب به دست ایشان می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب، مشایخ، شیوخ مشایخ خودش را نیز تکفیر کرده است و تمامی اهالی شهرش را نیز تکفیر کرد و هیچ استثنایی قائل نشد؛ چنان‌که صراحتاً علامه ابن فیروز حنبلی، صالح بن عبدالله را تکفیر کرد و نسبت به او و برخی دیگر از علما، توهین‌هایی روا داشت و گفت: «من تا قبل از اینکه به این عقیده برسم، حقیقت لاله الاالله (توحید) و دین اسلام را نمی‌دانستم؛ لذا هرکس از علمای منطقه العارض که فکر می‌کند معنی لاله الاالله و اسلام را قبل از این می‌دانسته یا گمان کند که اساتید او قبل از این، معنای این کلمه را می‌دانستند، به خدا قسم که دروغ و افترا بسته است و بر مردم تلبیس نموده است و خود را به چیزی مدح کرده که در او نیست (الأزهری، ۲۰۲۴: ۲۵ اوت).

## ۱-۲. نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب

یکی از اصطلاحات پرکاربرد در ادبیات وهابیت، موضوع نواقض الاسلام است. به عقیده وهابیت، نواقض الاسلام به معنای مسائلی است که با اصل اسلام در تضاد است و نمی‌توان در عین اعتقاد به اسلام، به آن‌ها معتقد بود. امروزه این اصطلاح به اساس نامه ای اعتقادی برای پیروان وهابیت تبدیل شده است تا با استناد به آن، مرزهای ایمان و کفر مسلمانان را تعیین کرده و در صورت نقض هر یک از موارد این اساس نامه، به مهدورالدم بودن مسلمانان حکم دهند (چگینی، ۱۳۹۵: ۲۰).

شیخ عبدالواحد، دیدگاه وهابیت را در مورد نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب، مورد نقد قرار داده و می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب و پیروان او در کتاب نواقض الاسلام، چند خطای بزرگ مرتکب

شده‌اند؛ اول آنکه، بعضی از مواردی که ناقض اسلام نیست را ناقض اسلام پنداشته‌اند؛ دوم آنکه، در هنگام تطبیق مسائل نواقض الاسلام، به تندروی و افراط افتاده‌اند؛ سوم، این مسئله مهم را که فقهاء در کتب فقه می‌آوردند، وهابی‌ها از فقه خارج کرده و به عقیده کشاندند؛ چهارم، مسئله مهم و پیچیده نواقض الاسلام را برای افراد تازه‌کار در علم شرعی تدریس می‌کنند، که همین مسئله، موجب شده، جوانان، مسیر تکفیر مسلمانان برایشان سهل و آسان شود؛ تا آنجا که نه تنها، مسلمانان و اهل قبله را تکفیر می‌کنند، بلکه حتی پدر و مادر خودشان را هم تکفیر می‌کنند؛ پنجم آنکه، این مسئله را که در پایان کتب فقه و خاتمه ابواب فقهی می‌آمد (زیرا باب ارتداد که متأخر از بسیاری از ابواب فقهی دیگر و بعد از آشنایی با ابواب فقهی متعدد و روش استدلال فقهاء، تدریس می‌شد)، را مقدم بر تمام ابواب و مستقل از آنها آورده‌اند و مبحث مهم کتاب الردة و ارتداد را، با عنوان جدید نواقض الاسلام، با قرائت محمد بن عبدالوهاب، به کسی که هیچ آشنایی با فقه و مقدمات لازم را نداشت، آموزش دادند (سبیل الرشاد، ۲۰۲۰: ۱۵ اگوست).

## ۲. نقد روبنایی

شیخ محمد عبدالواحد فرقه وهابیت را از زوایای مختلفی نقد کرده است؛ از جمله اینکه ایشان، وهابیت را مصداق بارز خوارج در عصر حاضر می‌داند. همچنین معتقد است که وهابیت کانون و منشأ تندرویی و افراط‌گرایی جریان‌های تکفیری، از جمله داعش است. این مسئله از خط مشی تعامل فرقه وهابیت با مسلمانان و جنایات بسیاری که علیه آن‌ها روا داشته‌اند، مشاهده‌ای است. در ادامه به تفصیل این انتقادات پرداخته می‌شود.

### ۲-۱. وهابیت، خوارج جدید

وهابیت و خوارج هرچند ممکن است از نظر نواحی جغرافیایی یا زمانی متفاوت باشند؛ اما در حقیقت دو روی یک سکه هستند؛ بلکه وهابیت در برخی موارد از خوارج

نیز بدتر است؛ چراکه بعضی دعوای فکری با وهابیت، درباره موضوعاتی است که فرق اسلامی اصلاً آن‌ها را حرام هم نمی‌دانند؛ اما آن‌ها نه تنها حرام بلکه کفر و شرک هم می‌دانند. افراط و تندروری خوارج عصر حاضر، در مسائلی رخ داده است که قبلاً سابقه‌ای در میان خوارج نداشته است؛ لذا می‌توان گفت افراط‌های خوارج معاصر، بالاتر و شدیدتر از خوارج گذشته است.

شیخ محمد عبدالواحد در همین زمینه می‌نویسد:

وهابیت از خوارج افراطی‌تر است؛ چراکه خوارج فقط مرتکب معصیت را تکفیر می‌کردند؛ ولی وهابیت مرتکب مباح و حتی مستحب را نیز تکفیر می‌کنند؛ لذا این دو با همدیگر تفاوت دارند؛ مثلاً اهل سنت توسل به نبی اکرم ﷺ را مستحب و توسل به افراد صالح را مباح می‌دانند؛ در حالی که وهابیت آن را شرک می‌دانند (الازهری، ۲۰۲۲: ۷ آوریل).

ایشان در جایی دیگر، با بیان شاخصه‌های رفتاری وهابیت با خوارج می‌نویسد:

وهابیت همان خوارج است؛ چراکه همان رفتار و جنایاتی که خوارج بر مسلمانان روا داشتند، وهابیت نیز مرتکب شده است که می‌توان به قتل و غارت مسلمین، اسارت زنان و فرزندان آنها، تخریب خانه‌ها، قتل علمای اهل سنت و... اشاره کرد که کتب تاریخ ابن غنم و ابن بشر، مملو از این وقایع است؛ لذا شکی در خوارج بودن این طیف نیست؛ زیرا کسی که مسلمانی را به غیر حق تکفیر کند از خوارج محسوب می‌شود (الازهری، ۲۰۲۲: ۱۰ آوریل).

## ۲-۲. ارتباط فکری وهابیت و داعش

هرچند وهابیت با تمسک به انواع و اقسام شگردهای تبلیغی، درصدد تطهیر چهره تکفیری خویش است؛ اما ترسیم جایگاه سازمان تروریستی داعش در خطوط و اصول کلی وهابیت، خطرات بالقوه و بالفعل سیاست نشر عقاید وهابیت را در جهان اسلام

آشکار می‌کند.

شیخ عبدالواحد در این خصوص می‌نویسد:

وهابیت و داعش در اصول و عقیده یکی هستند. تنها فرق وهابی‌ها و داعش در این است که گاهی بعضی از وهابی‌ها به اصولشان التزام ندارند و همین باعث شده آنها با هم فرق داشته باشند. همین تفاوت هم باعث شده داعش، وهابیت معاصر را تکفیر کرده و وهابیت معاصر، داعش را لعن می‌کند (الازهری، ۲۰۲۳).

همچنین در جایی دیگر نیز، وهابیت را ریشه داعش و جریان‌های تکفیری معرفی می‌کند و می‌گوید: «آیا افراد بی‌اطلاع، منشأ داعش و هم‌مسئولان آن را می‌دانند؟ آیا می‌دانید که مبارزه با افراط‌گرایان از جلوگیری با افکار پلید (وهابیت) آغاز می‌شود؟ اگر این را متوجه شده‌اید، فریب لباس، نرمی در گفتار و لبخندشان را نخورید» (الازهری، ۲۰۲۴: ۱۰ مه).

شیخ عبدالواحد در موارد مختلفی، وهابیت را منشأ ارباب و گروه تکفیری داعش معرفی می‌کند و معتقد است کتاب تاریخ ابن بشر، ابن غنم و فتاوی‌ای موجود در الدرر السنیه، شاهد بر این مدعاست (الازهری، ۲۰۲۲: ۱۰ آوریل).

### ۲-۳. جنایات علیه مسلمین

فرقه وهابیت در کارنامه سیاه خود، جنایات اسفناکی را علیه مسلمین رقم زده است. جرم‌هایی که وهابیت مرتکب شده، در هیچ منطق عقلانی تصور نمی‌شود و هر عاقلی این نوع از اعمال را نکوهش می‌کند. شیخ محمد عبدالواحد در این زمینه می‌نویسد: «وهابیت، گروه‌های مختلفی از مسلمین را از دم تیغ تکفیر گذراند. آنها کسانی که قبوریون را تکفیر نمی‌کردند، کافر می‌شمردند و خون، مال و آبروی آنها را حلال می‌دانستند. وهابیون، تمام شهرهای مسلمین را، بلاد کفر قلمداد می‌کردند» (الازهری، ۲۰۲۲: ۱۰ مه). وی در جایی دیگر، علت اینکه چرا وهابیت معاصر، مانند اسلاف خود دست به کشت و کشتار مسلمین نمی‌زنند، می‌نویسد:

اینکه وهابیت معاصر مانند اسلاف خود، دست به کشتار مسلمین و ویران کردن

شهرها نمی‌زند، به خاطر نداشتن قدرت و موقعیت است؛ وگرنه در صورتی که قدرت پیدا می‌کردند همان کاری که اسلافشان کردند، انجام می‌دادند؛ چنانچه فتوایی از بن باز نقل کرده (ابن عبدالله: ۱۴۲۹: ۱۱۰)، گویای این مسئله است که می‌نویسد: اگر امکان جهاد وجود داشت، واجب بود که با تمام شهرهای عربی وارد جنگ شد، تا توحید خدا اقامه شود؛ ولی چنین امکانی وجود ندارد (الأزهری، ۲۰۲۲: ۱۰ آوریل).

#### ۲-۴. نسبت وهابیت با مذهب حنبلی

فرقه وهابیت در جهت هویت بخشی به خود، مدعی پیروی از احمد بن حنبل است؛ درحالی که شواهد و قرائن، خلاف این مدعا را ثابت می‌کند. در همین زمینه، شیخ عبدالواحد می‌نویسد: «مذهب حنبلی در اصول و فروع دین و همچنین مرجعیت دینی، با فرقه وهابیت مغایر و مباین است» (الأزهری، ۲۰۲۲، ۲۱ مه [الف]).

در جایی دیگر، تعدادی از علمای حنبلی را که علیه وهابیت دست به قلم شده‌اند، نام می‌برد؛ از جمله شمس‌الدین محمد بن احمد سفارینی، محمد بن عبدالرحمن العبالی، شیخ محمد بن عبدالله بن فیروز حنبلی، عثمان بن عبدالله بن جامع حنبلی، عبدالله بن داود حنبلی و بسیاری دیگر از علمای حنبلی که نسبت به محمد بن عبدالوهاب شدیدترین نقدها را وارد کردند (الأزهری، ۲۰۲۱: ۳ جولای).

عبدالواحد الأزهری همچنین، در مورد مذهب محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب حنبلی نیست و وهابیت، پیرو مذهب حنابله نیست. بعضی از جهال تصور می‌کنند، وهابی‌ها حنبلی هستند و به مذهب حنبلی خدمت کرده‌اند؛ در حالی که محمد بن عبدالوهاب دو کتاب مهم و اصلی فقه حنبلی را رد می‌کند و می‌گوید: اکثر مطالب کتاب الاقناع و المنتهی مخالف با مذهب احمد بن حنبل هستند. این مطلب را هر کسی که نسبت به مذهب احمد بن حنبل آشناست، می‌داند (سبیل الرشاد، ۲۰۲۱: ۳۱ اوت).

### ۳. نقد مبنایی

نقد عقاید وهابیت به دلیل تأثیرات گسترده این جریان فکری بر جهان اسلام، همواره مورد توجه اندیشمندان و علمای دینی بوده است. وهابیت با ارائه تعاریف خاص از مفاهیم کلیدی اسلامی مانند توحید، شرک، سنت و بدعت، بسیاری از اعمال و باورهای رایج در میان مسلمانان را نقد و رد کرده است. در این بخش، به بررسی انتقادات دکتر الازهری بر این عقائد بنیادین وهابیت خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱: سنت و بدعت

نوع نگاه وهابیت درباره تعریف و مفهوم سنت و بدعت، توسعه مفهومی و مصداقی بدعت را به دنبال داشته که این خود سبب شده بسیاری از اموری را که نزد مسلمانان پسندیده و مورد قبول باشد، بدعت و حرام بدانند. در ادامه به بیان انتقادات شیخ محمد عبدالواحد را در این زمینه پرداخته می‌شود.

تعریف و ماهیت بدعت، از نگاه وهابیت، دایره وسیعی دارد که شامل هر امری می‌شود که در دین حادث شده و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است (فوزان، ۱۹۸۱: ۱۶/۱)؛ لذا با این حربه، بسیاری از فرق و مکاتب اسلامی را به سبب اعمالی که در آنها نوآوری است، گمراه دانسته و آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌کنند.

یکی از موارد دیگری که شیخ عبدالواحد الحنبلی، وهابیت را نقد کرده، مسئله تعریف و مفهوم بدعت است. وی معتقد است چنین نیست که هر چیزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه وجود نداشته، بدعت محسوب شود؛ مگر اینکه دلیل صریح شرعی بر قبح آن وارد شده باشد و در این باره، به سخن تفتازانی استناد می‌کند که می‌نویسد:

گاهی در میان اهل سنت، اختلافاتی در مسائل فرعی رخ می‌دهد؛ اما افراد محقق با دیدن این اختلافات، مخالفان را اهل بدعت نمی‌خوانند... برخی افراد نادان و جاهل، گمان کرده‌اند هر امری که در میان صحابه نبوده، حتی اگر هیچ دلیل شرعی بر قبح آن

نباشد، بدعت مذمومه است. این‌ها برای توجیه پندار غلط خود، به این سخن رسول الله ۶ تمسک می‌کنند که فرمودند: «ایاکم و محدثات الامور»؛ برحذر باشید از امور جدید و حادث. این افراد نادان نمی‌دانند که مقصود رسول الله از محدثات الامور، چیزهایی است به دین نسبت داده می‌شود؛ در حالی که در دین نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۳۲/۵).

دکتر عبدالواحد حتی ترک النبی را دلالت بر بدعی بودن آن عمل در این زمان نمی‌داند و معتقد است علاوه بر اینکه دلالت بر بدعت نمی‌کند، بلکه کراهت را نیز از ترک النبی قابل برداشت نیست؛ چراکه ممکن است آن عمل مباح باشد؛ لذا نمی‌توان به صراحت حکم بدعت بر تروک النبی صادر کرد. او در این باره به سخنی از بهوتی حنبلی (الأزهری، بی تا: ۱۰۶) استناد می‌کند که می‌گوید: «وترک النبی صلی الله علیه واله: لا يدل على الكراهة؛ فإنه قد يترك المباح البدعة»؛ ترک النبی دلالت بر کراهت نمی‌کند؛ چراکه ممکن است آن عمل، جزء بدعت‌های مباح باشد.

وی در جایی دیگر با استناد به مثالی نقض، در نقد تعریف بدعت می‌نویسد: از احمد بن حنبل نقل شده است که گفته: «إذا دخلتم المقابر: فاقرؤوا آية الكرسي، وثلاث مرات: (قل هو الله أحد)، ثم قولوا: اللهم إن فضله لأهل المقابر»؛ هرگاه وارد قبرستان شدید، آیت الكرسي و سه بار سوره توحید بخوانید؛ سپس بگویید: خدایا ثوابش به اهل قبور برسد.»

الأزهری در ادامه، خطاب به وهابیون می‌گوید: «آیا چنین عملی که احمد بن حنبل سفارش کرده، رسول خدا و اصحابش نیز انجام داده‌اند؟ با وجود اینکه شرایط برای انجام این عمل مهیا بود؛ پس چرا احمد بن حنبل متهم به مبتدع نمی‌شود؟ جواب این است که خطاب عام حدیثی که از پیامبر نقل شده، شامل این سفارش احمد بن حنبل نیز می‌شود» (الأزهری، ۲۰۱۹: ۱۸ نوامبر).

### ۲-۳. توحید و شرک

یکی از مبانی جنجالی و پرچالش وهابیت، تفسیر آن‌ها از توحید و شرک است. این گستره مفهومی و مصداقی شرک، عمدتاً ناشی از تعریف خاص وهابیت از عبادت است که باعث شده بسیاری از اعمال و اعتقادات رایج در میان مسلمانان، در دایره شرک قرار گیرد. در ادامه، بیان نقدهای شیخ محمد عبدالواحد الازهری به این دیدگاه پرداخته می‌شود.

وهابیت در تعریف عبادت معتقد است که: «العبادة هي: غاية الذل مع غايه الحب»؛ عبادت یعنی نهایت خضوع همراه با نهایت محبت (فوزان، بی تا: ۳۶/۲) با این تعریف، بسیاری از اعمال مسلمین، از جمله استغاثه، ذبح، تبرک و... از مصداق عبادت به شمار می‌آید که در نهایت بر شرک بودن آن اعمال، حکم می‌کنند و خون و مال مسلمین به دست این فرقه، حلال شمرده می‌شوند.

شیخ عبدالواحد الازهری در نقد این تفکر وهابیت می‌گوید: «داعش و وهابیت به خاطر فهم غلطی که از مفهوم عبادت دارند، اعمال مسلمانان اهل شهادتین را کفر و شرک می‌خوانند. مسلمانان را قبلاً کشته‌اند و در آینده هم می‌کشند. فهم وهابی‌ها و داعشی‌ها از این مفهوم یکی است. برای همین کشتار می‌کنند» (سبیل الرشاد، ۲۰۲۲: ۵ جولای).

همچنین در جایی دیگر، با استناد به سخن علامه سلامه قضایی می‌نویسد: شیخ سلامه قضایی می‌گوید: اشتباه در معنای شرعی عبادت، از بزرگ‌ترین لغزش‌هایی است که باعث ریختن خون‌های بی‌شماری شده و در آن، حرمت‌های بی‌شماری هتک شد. وهابیت، عبادت را به غایة الخضوع تعریف کرده و قصد معنای لغوی کرده‌اند؛ اما معنای شرعی عبادت اخص از این است. «الاتيان بأقصى غاية الخضوع قلباً باعتبار ربوبية المخضوع له»؛ انجام دادن عمل عبادی با نهایت و غایت خضوع قلبی همراه با اعتقاد به ربوبیت مخضوع‌له. اگر چنین اعتقادی (اعتقاد به ربوبیت) منتفی

شود، عمل انجام شده شرعاً عبادت محسوب نمی‌شود؛ گرچه آن عمل سجده باشد؛ چنانچه مشرکان با چنین اعتقادی نسبت به بت‌هایشان کافر شدند؛ زیرا آن‌ها اعتقاد به ربوبیت بت‌ها داشتند (الأزهری، ۲۰۲۲: ۱۴ اوت).

شیخ محمد عبدالواحد در تفصیل این دیدگاه می‌گوید:

آنچه ملاک در عبادت یک عمل است، اعتقاد به ربوبیت یا خصائص ربوبیت مخضوع‌له است. با این فرض، حتی سجده کردن و به خاک افتادن در برابر غیر خدا، مادامی که با اعتقاد به ربوبیت برای او همراه نباشد؛ هرچند فعلی حرام است؛ ولی عبادت غیر خدا محسوب نمی‌شود؛ چنانچه خداوند، ملائکه را امر کرد تا به حضرت آدم علیه السلام سجده کنند؛ یا مثل امر کردن سجده حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش برای حضرت یوسف علیه السلام. حال اگر مطلق سجده به غیر خدا، عمل شرکی بود، نباید خداوند به آن دستور می‌داد؛ لذا از اینجا مشخص می‌شود که صرف عمل، دلالت بر عبادی بودن نمی‌کند؛ بلکه اعتقاد به ربوبیت مسجودله است که معیار و ملاک عبادت محسوب می‌شود (الأزهری، ۲۰۲۲، ۱۰ ژوئن).

### ۳-۳. استغاثه به اموات

یکی از مولفه‌های مهم در اندیشه فکری وهابیت، مسئله استغاثه به اولیای الهی است که نقش مهمی در تکفیر مسلمین دارد. وهابیت استغاثه به پیامبران و اولیای الهی را شرک تلقی کرده (ابن عثیمین، ۱۴۱۶: ۲۹/۱) و به شدت با این عمل مسلمانان مقابله می‌کند؛ چنانچه محمد بن عبدالوهاب در کتاب اصول‌الدین مع قواعد الاربع خودش، استغاثه به اولیای الهی را شرک اکبر می‌داند و می‌گوید: «وَأَنَّ الاسْتِغَاثَةَ بِغَيْرِ اللَّهِ غَيْرُهُ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَأَصْحَابِ الْمَشَاهِدِ شُرْكٌ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَالتَّعَلُّقُ بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى فِي جَلْبِ خَيْرٍ أَوْ دَفْعِ شَرٍّ، اسْتِقْلَالًا أَوْ تَوْسِيطًا: شُرْكٌ» (ابن عبدالوهاب، بی تا [الف]: ۳۰).

عبدالواحد الأزهری در تقابل با دیدگاهی که استغاثه به اموات را عملی شرک آمیز می داند، با استناد به آرای برجسته شماری از علمای بزرگ اهل سنت، به اثبات مشروعیت و عدم حرمت آن پرداخته است.

وی درصدد تبیین این مسئله است که استغاثه به اموات نه تنها به مفهوم شرک نیست، بلکه از منظر شرعی توجیه و جواز دارد. در ادامه، به ارائه و بررسی گزیده‌ای از این استنادات علمی و فقهی خواهیم پرداخت که الأزهری در تأیید موضع خود بدان‌ها تکیه کرده است.

۱. طوفی (۱۴۲۶) که از شاگردان مبرز ابن تیمیه و از اکابر حنابله به حساب می‌آید که ذیل آیه ۱۹ سوره قصص در تقریر اشکال شمس‌الدین جزری بر ابن تیمیه می‌نویسد: ابتدا باید به حقیقت استغاثه توجه داشت. استغاثه (در لغت) به معنای یاری خواستن و فریادخواهی است. ایشان در ادامه اضافه می‌کند که فردی یهودی از حضرت موسی علیه السلام طلب یاری کرد و حضرت موسی علیه السلام نیز اجابت کرد و این در واقع، استغاثه مخلوق به مخلوق است و قرآن نیز بر این امر صحه گذاشته و نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز این مسئله را انکار نکرده است. باین حال، وقتی استغاثه به حضرت موسی علیه السلام جایز است، استغاثه به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله - به طریق - اولی جایز است؛ زیرا افضل انبیاست (۸۹/۳-۹۳).  
شیخ محمد عبدالواحد در ادامه، شبهاتی که متوجه این بیان می‌شود را رد می‌کند و می‌نویسد:

آنها می‌گویند که این آیه خارج از محل نزاع است؛ زیرا اولاً، حضرت موسی علیه السلام زنده بود و ما استغاثه به میت را جایز نمی‌دانیم؛ ثانیاً، استغاثه مرد یهودی در امر "ما لا یقدر الا لله" نبود؛ بلکه یک امر ممکن بود؛ درحالی که استغاثه به مخلوق در امری که مختص به خداست، جایز نیست؛ چراکه این شرک است.

در پاسخ شبهه اول گفته می‌شود، زمانی که استغاثه به حی جایز باشد، استغاثه به میت که هم‌رتبه با اوست، به طریق اولی جایز دانست؛ چه برسد به کسی که افضل از

اوست؛ زیرا اولاً، میت در دار کرامت و پاداش است؛ ولی شخص زنده در دار تکلیف است؛ ثانیاً، میت از عالم طبیعت جدا شده و به عالم آخرت رسیده است؛ در حالی که انسان حی، هنوز در همین عالم است؛ ثالثاً، شهدا در این دنیا محدود هستند؛ در حالی که در آخرت نزد پروردگارشان زنده هستند و روزی می‌خورند.

پاسخ اشکال دوم اینکه درخواست امر ما لایقدر علیه الا الله از مخلوق، شرک است و مجمع علیه است و کسی نزاعی ندارد؛ اما در امر ممکن اشکالی ندارد؛ چنانچه مردم از پیامبر ﷺ نیز امر ممکن می‌خواستند، نه فراتر از آن؛ مثلاً می‌گفتند: «یا رسول الله اشفع لنا؛ یا الله ببر که نبیک اغفر لنا» (الازهری، بی تا: ۸۷).

۲. سبکی (۱۴۱۹) شافعی می‌نویسد: «و یحسن التوسل و الاستغاثة و التشفع بالنبی الی ربه حتی جاء ابن تیمیه فانکر ذلک»؛ توسل، استغاثه و استشفاع به پیامبر ﷺ نیکوست و این مسئله را کسی از سلف و خلف منکر نشد؛ تا اینکه ابن تیمیه ظهور کرد و منکر این مسئله شد (۳۵۷).

شیخ عبدالواحد در تبیین دیدگاه ابن تیمیه چنین می‌نویسد:

ابن تیمیه توسل و استشفاع را ممنوع نکرد؛ بلکه استغاثه در امور ما لایقدر الا الله را منکر شد؛ مثل غفران ذنوب و نزول باران؛ اما استغاثه به پیامبر ﷺ در امور ممکن را جایز دانسته است و حتی به احادیثی مانند حدیث ضریر استناد کرده که به شرح ذیل است:

«عن عثمان بن حنیف: أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ؛ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي. قَالَ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ، وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قَالَ: فَادْعُهُ؛ قَالَ: فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ وُضُوئَهُ وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى لِي، اللَّهُمَّ فَشَقِّعْهُ فِي»؛ (الازهری، بی تا: ۲۰) مرد نابینایی به حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: از خداوند بخواه چشمان مرا شفا دهد. پیامبر ﷺ به او دستور داد که وضو گرفته، دو رکعت نماز بخواند و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ...»؛ خدایا! از تو درخواست می‌کنم و به وسیله

پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر مهربانی و رحمت، به تو روی می آورم. ای محمد صلی الله علیه و آله، من به وسیله تو به خدایم روی آوردم تا حاجتم برآورده شود. خدایا، او را شفیع من قرار بده (الزهری، بی تا: ۱۹-۲۰).

۳. یکی دیگر از شواهدی که محمد عبدالواحد الزهری نقل کرده است استغاثه احمد بن حنبل امام مذهب حنبلی به نقل فرزندش عبدالله بن حنبل است. محمد عبدالواحد می نویسد: در نقل عبدالله چنین آمده است:

از عبدالله بن حنبل نقل شده است که: «از پدرم شنیدم که می گفت: من پنج بار حج رفتم که دو بار آن سواره و سه بار آن پیاده بود؛ یا دو بار آن پیاده و سه بار آن سواره بود. در یکی از سفرها راه را گم کردم؛ در حالی که پیاده بودم، شروع به گفتن این جمله نمودم: «یا عبادالله دلّونی علی الطریق»؛ ای بندگان خدا، ما را به مسیر سفر راهنمایی کنید؛ همین طور که این جمله را تکرار می کردم، ناگهان خود را در مسیر یافتم (الزهری، ۲۰۲۲: ۱۹ ژانویه).

شیخ عبدالواحد با استناد به عمل احمد بن حنبل، اساتید سابق وهابی خود را انتقاد می کند که استغاثه به ملائک را شرک می دانستند و می گوید: «شما که معتقدید درخواست از ملائکه شرک است! آیا احمد بن حنبل که به اشخاص غائب (ملائکه) استغاثه کرد، نیز مشرک می دانید؟ احمد بن حنبل با این عمل، معتقد بوده استغاثه به افرادی که در برزخ هستند نیز جایز است. حیاتی که طبق اجماع علما برای انبیا و شهدا ثابت است» (همان).

### ۳-۴. شد الرحال

وهابیت در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء در فتوای ۴۲۴ با استناد به حدیث «لا تشد الرحال الا الی ثلاثة: المسجد الحرام و مسجدی و مسجد الاقصی»، معتقد است، سفر کردن به مدینه منوره به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،

حرام است و کسانی که به مدینه منوره مسافرت می‌کنند، باید به قصد زیارت مسجد پیامبر ﷺ و نماز خواندن در آن، مسافرت کنند و به تبع زیارت مسجد پیامبر ﷺ، قبر شریف آن حضرت را نیز زیارت کنند (الدویش، بی‌تا)؛ اما شیخ عبدالواحد الحنبلی، مخالف این عقیده است و با استناد به سخنان چند عالم حنبلی، این عقیده را مردود می‌داند. وی معتقد است که طبق عقیده حنابله، شد رحال برای زیارت قبور صالحین مستحب است و هیچ اشکالی ندارد؛ لذا از نظر او، نماز را هم باید شکسته خواند. ایشان با استناد به کتاب الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل در بحث قصر نماز مسافر می‌نویسد:

اگر کسی به قصد مکان مقدسی مانند قبور انبیا و افراد صالح یا مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه سفر کند، جایز است در آنجا نمازش را شکسته بخواند. منظور از حدیث «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»، هم این است که لازم نیست برای مساجد دیگر قصد سفر داشته باشد؛ نه اینکه دلالت بر حرمت سفر به مساجد دیگر کند؛ علاوه بر اینکه زیارت قبور مورد سفارش و دستور پیامبر ﷺ بود و خود پیامبر اکرم ﷺ نیز به گونه‌های مختلف (پیاده و سواره) به زیارت قبور مشرف می‌شدند (حجاوی، بی‌تا: ۱۷۹/۱).

### ۳-۵. توسل

یکی از عقاید مسلم انحرافی وهابیت که مسلمانان را به خاطر آن گمراه می‌شمارند، عدم جواز توسل به رسول خدا ﷺ، اهل بیت آن حضرت و به طور کلی، اولیای الهی است. آموزه‌های فرقه وهابیت، نه تنها توسل به آن ذوات مقدس را جایز نمی‌داند، بلکه آن را بدعت و حرام می‌شمرد و متوسل را نیز گمراه می‌دانند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۲).

عبدالواحد الحنبلی در نقد این تفکر می‌نویسد:

یکی از تفاوت‌های اعتقادی بین مذهب حنبلی و فرقه وهابیت، جواز توسل به ذات و جاه اولیای الهی است؛ به طوری که احمد بن حنبل و علمای مذهب حنابله، توسل به

ذات و جاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را جایز دانسته و در کتب خود بدان تصریح کرده‌اند و هیچ خلاقی نیز در این باره ذکر نشده است؛ چنانچه حجاوی (بی تا) در کتاب الإقناع می نویسد: «وَلَا بَأْسَ بِالتَّوَسُّلِ بِالصَّالِحِينَ. وَنُصُّهُ فِي مَنْسِكِهِ الَّذِي كَتَبَهُ لِلْمُرُودِيِّ: أَنَّهُ يَتَوَسَّلُ بِالتَّبِيِّ فِي دُعَائِهِ. وَجَزَمَ بِهِ فِي الْمُسْتَوْعِبِ وَغَيْرِهِ» (۲۰۸/۱)؛ توسل به افراد صالح اشکال ندارد. احمد بن حنبل به مروزی گفته است که او در دعایش به پیامبر صلی الله علیه و آله، متوسل می شده و در المستوعب و غیر آن، بر این مسئله تأکید کرده است.

اما وهابیت با این اعتقاد حنابله مخالفت کردند و دست به انکار، تحریف و تفسیر سخن احمد بن حنبل زده‌اند و بعضاً، آن را بر توسل به دعا حمل کرده‌اند (الازهری، ۲۰۲۲: ۲۱ مه [ب]).

عبدالواحد الحنبلی در جایی دیگر می نویسد:

توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله جزء موارد اختلافی است که عده‌ای قائل به جواز شده‌اند و عده ای نیز قائل به کراهت آن هستند و کسی قائل به حرمت نشده است؛ نهایت حکمی که داده‌اند، کراهت است (الازهری، ۲۰۲۰: ۲۳ سپتامبر).

ایشان در ادامه می گوید: من هم در این مسئله تابع احمد بن حنبل می باشم و قائل به جواز هستم (همان). او برای ابراز این عقیده خود، یک بیت شعری را به نقل از علامه صرصری ذکر می کند که درباره توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله است:

«وخذ بیدی یا عدتی و وسیلتی  
إلی خالقی فی صحتی وسقامتی» (همان).  
ای توشه و وسیله من به درگاه خالق من، در خوشی و ناخوشی دست من را بگیر.

### ۳-۶. احتفال به مولد النبی صلی الله علیه و آله

برگزاری جشن میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مراسماتی است که در جامعه اسلامی رایج است و مسلمانان زیادی به این امر اهتمام دارند؛ اما علمای وهابی صراحتاً جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله را بدعت دانسته (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۲/۲۹۹) و با این کار، بسیاری از

مسلمانان را که برای پیامبر ﷺ جشن می‌گیرند، بدعت‌گذار می‌نامند؛ اما شیخ عبدالواحد حنبلی دست به نقد این تفکر زده و بر این باور است که احتفال به مولد النبوی ﷺ جایز است و علما و مردم از دوره‌های گذشته تا الان، به این امر اهتمام داشته و در تایید و اثبات این مطلب، به آیات و روایات استناد می‌کند؛ از جمله:

۱. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿# إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶) ایشان در ارتباط این آیه با مسئله احتفال مولد النبوی ﷺ چنین می‌گویند: خداوند در این آیه، به صورت مطلق ما را به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ دستور می‌دهد و آن را مقید (به زمان حضور، غیبت، حیات یا ممات) نکرده است؛ پس فهمیده می‌شود که در هر حال، بر ما لازم است که بر پیامبر ﷺ درود و صلوات بفرستیم و شب میلاد ایشان نیز از این موارد است (الازهری، ۲۰۲۰: ۲۳ اوت).

۲. در روایتی از کتاب صحیح مسلم (نیشابوری، بی تا: ۸۱۹/۲) آمده است: وقتی از پیامبر ﷺ درباره روزه ایشان در روز دوشنبه سؤال شد، ایشان فرمودند: این همان روزی است که در آن روز متولد شدم و همان روزی است که در آن روز مبعوث شدم (الازهری، ۲۰۲۰، ۲۷ اوت).

البته می‌توان وجه استدلال به این روایت بر جواز احتفال میلاد پیامبر اکرم ﷺ را، چنین تبیین کرد که کلام پیامبر ﷺ به این اشاره دارد؛ استحباب روزه گرفتن در روز دوشنبه به این دلیل است که نعمت‌های خداوند (ولادت و بعثت پیامبر محمد ﷺ) در این روز تکرار شده است. بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر این امت نیز تولد و بعثت پیامبر ﷺ است؛ لذا روزه گرفتن در روز تولد پیامبر ﷺ زیبا و نیکو است و شکرگذاری برای چنین نعمتی است. چنانچه، در روز عاشورا، یهودیان به دلیل نجات خود از دست فرعونیان و نجات حضرت موسی ﷺ، روزه می‌گرفتند (حنبلی، ۱۴۲۴: ۹۶).

وی در جایی دیگر نیز، به سخنانی از علما و فقهای بزرگ اهل سنت تمسک می‌جوید

و می‌گوید:

فقهای مشهور اهل سنت مانند حنبلی (۱۴۲۴: ۹۶)، ابن حجر عسقلانی سیوطی، (۱۴۲۴: ۲۸۲/۲)، ابن جوزی (۱۴۳۷: ۱۱) و... اذعان به اهتمام اعصار پیشین به این امر می کنند؛ حتی مطلبی از ابن تیمیه هست که در این زمینه می گوید: «تَعْظِيمُ الْمَوْلِدِ، وَاتِّخَاذُهُ مَوْسِمًا، قَدْ يَفْعَلُهُ بَعْضُ النَّاسِ وَيَكُونُ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ لِحَسَنِ قَصْدِهِ، وَتَعْظِيمِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ». بزرگداشت روز میلاد رسول الله ﷺ و قراردادن این روز به عنوان یک مناسبت، همان طور که برخی از مردم این کار را می کنند، دارای اجر و پاداش و ثواب است و این به سبب حسن نیت و تعظیم رسول الله ﷺ است (الازهری، ۲۰۱۸: ۱۹ نوامبر).

### ۳-۷. تبرک

از جمله اموری که وهابیت در آن با مسلمانان مخالف بوده، مسئله تبرک جستن، بوسیدن و لمس قبر نبی اکرم ﷺ و سایر اولیای الهی است. آن ها کسانی که این امور را انجام می دهند، بدعت گذار و مشرک می پندارند (عبود، ۱۴۲۴: ۳۴۷) و بعضاً معتقدند که جواز تبرک، مختص به زمان حیات آن حضرت است (آل شیخ، ۱۴۲۲: ۲۲۰)؛ اما شیخ عبدالواحد با این عقیده مخالف است و آن را مردود شمرده و در این باره به ادله ای استناد می کند که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱. عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: پدرم را دیدم که تار مویی از موهای پیامبر ﷺ را گرفته و بر لب های خود می گذارد و می بوسد. گمان می کنم که آن را بر چشم خود می گذاشت و نیز در آبی می شست و آن را می آشامید و به واسطه آن استشفای می جست. من دیدم که کاسه پیامبر ﷺ را گرفته و در آب فرو برده و از آن می آشامید. (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۱۲/۱).

۲. در جایی دیگر، مطلبی از شمس الدین ذهبی نقل می کند که درباره تبرک به آثار رسول خدا ﷺ می نویسد: «و اگر به آن عصایی که رسول خدا ﷺ به وسیله آن به حجرالأسود اشاره می کرد و سپس عصایش را می بوسید، دست می یافتیم، پس بر ما حق

بود که با بوسیدن و گرامی داشتنش بر آن عصا جمع می‌گشتیم و به راستی که ثابت البنانی آنگاه که انس بن مالک را دید، دستش را گرفت و بوسید و گفت: این دستی است که دست رسول خدا ﷺ را لمس کرده است (الازهری، ۲۰۲۱: ۵ نوامبر).

۳. همچنین درباره نظر احمد بن حنبل در خصوص مس منبر و قبر شریف پیامبر ﷺ به نقل از فرزندش مطلبی نقل شده است که از پدرم پرسیدم: مس منبر رسول الله و تبرک با مس آن و بوسیدن یا مس و متبرک شدن به قبر شریف یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد (همان).

### ۳-۸. تقلید و تمذهب

یکی دیگر از مبانی اختلافی بین مسلمین و فرقه وهابیت مسئله تقلید است؛ به طوری که مسلمانان، مسئله تقلید از مجتهد و عالم را قبول دارند؛ برخلاف وهابیت که چنین مسئله‌ای را بر نمی‌تابند و بعضاً، نسبت‌های ناروایی را به مذاهب اسلامی داده‌اند؛ چنانکه محمد بن عبدالوهاب در کتاب مجموع رسائل، پیروان مذاهب اربعه اهل سنت را با مردم زمان جاهلیت و یهود و نصارا و مشرکان قریش مقایسه می‌کند و می‌نویسد: این اموری را که من نام می‌برم، اموری است اهل جاهلیت آنها را قبول داشته‌اند؛ اما پیامبر ﷺ با آنها مخالفت کرده؛ چه اهل جاهلیتی که یهود و نصارا بودند و چه امی‌ها و مردم قریش و مکه بودند که چهارمین مورد از آن این است: دین مردم جاهلیت بر اصولی بنا شده بود که بزرگ‌ترین اصل آنها، تقلید است. این اصل تقلید، قاعده بزرگی است که کفار هم آن را قبول می‌کردند (ابن عبدالوهاب، بی تا [ب]: ۳۳۳).

شیخ عبدالواحد در این مسئله نیز مخالف عقیده وهابیت است و تقلید از مذاهب اربعه را لازم و واجب می‌داند و در این زمینه، به سخنی از قاضی عضدالدین ایجی استناد می‌کند که می‌گوید: «من لم يبلغ درجة الاجتهاد يلزمه التقليد سواء كان عامياً أو عالماً بطرف صالح من علوم الاجتهاد». هرکس به درجه اجتهاد نرسیده باشد، واجب

است که تقلید کند؛ خواه عامی باشد یا نسبت به برخی از علوم اجتهاد، آگاهی داشته باشد (الازهری، ۲۰۱۸: ۱۹ ژوئن).

ایشان تقلید را بر مردم عوام واجب و لازم می‌داند و می‌نویسد: «تقلید برای اکثر مردم واجب است و با ترک آن، مرتکب گناه می‌شوند؛ چراکه خداوند متعال آن را بر غیر علما (مردم عوام) واجب کرده است و می‌فرماید: «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون». در طول تاریخ مسلمین کسی این موضوع را رد نکرد؛ مگر خوارج (وهابیت) و امثال آنها و به همین دلیل علما بر جواز آن، اجماع کردند (الازهری، ۲۰۲۳: ۶ فوریه).

عبدالواحد در جایی دیگر برای اثبات پیشینهمسئله تقلید از عالم، به عمل صحابه و تابعین استناد می‌کند و می‌نویسد: «در زمان صحابه و تابعین نیز، مسئله تقلید رواج داشت؛ به طوری که در میان صحابه و تابعین، افرادی مانند عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، زید بن ثابت و... بودند که شاگردانشان در فروع از آن‌ها تقلید می‌کردند (الازهری، ۲۰۲۰: ۱۷ فوریه).

وی در تبیین نصوصی که در ذم تقلید وارد شده می‌نویسد: «خداوند تقلید را مذموم شمرده است؛ لکن منظور، تقلید در اصول اعتقادی است که یقین در آن شرط است؛ لذا این نصوص شامل تقلید در فروع فقهی نمی‌شود؛ بلکه تقلید بر کسانی که مجتهد نیستند، واجب است (الازهری، ۲۰۱۸: ۱۷ آوریل).

## نتیجه‌گیری

بررسی انتقادات شیخ محمد عبدالواحد الحنبلی، با تمرکز بر مبانی فکری و عقاید خاص وهابیت، نشان می‌دهد که وی نقدهای گسترده‌ای را بر مبانی فکری و عقاید خاص وهابیت وارد کرده است. این نقدها به وضوح نشان‌دهنده انحراف وهابیت از آموزه‌های صحیح و معتدل اسلامی بوده و بازگشت الحنبلی به این آموزه‌ها را منعکس می‌سازد. با بررسی انجام شده در این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که شیخ محمد عبدالواحد الأزهری، مهمترین نقد بر محمد بن عبدالوهاب را غلو در تکفیر دیگران اعم از استادان خود و شهرهای مسلمان‌نشین می‌داند.

همچنین، عبدالواحد، تعریف جامعی از عبادت ارائه می‌کند که آفات تعریف وهابیت را ندارد. این تعریف، بسیاری از اعمال مسلمانان، مانند توسل و استغاثه، را از دایره عبادت مورد نزاع خارج می‌سازد. علاوه بر این، او عقیده وهابیت درباره شرک مشرکین مکه را به چالش کشیده و استدلال می‌کند که مشرکین مکه، علاوه بر شرک الوهی، دچار شرک ربوبی نیز بوده‌اند. در نهایت، با نقد دیدگاه و تعریف وهابیت نسبت به بدعت، الحنبلی بسیاری از اعمال مسلمانان، مانند احتفال به مولد النبی ﷺ و جواز شد رحال، را از دایره بدعت خارج ساخته و با ادله گوناگون، به اثبات جواز آن‌ها می‌پردازد.

این نتایج نه تنها عمق انحراف وهابیت از مسیر اعتدال را آشکار می‌سازد، بلکه نشان‌دهنده ظرفیت‌های نقد درون‌گفتمانی و تحول فکری در مواجهه با افراط‌گرایی است.

## منابع

١. قران کریم.
٢. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (١٤٣٧ ق)، مولد العروس، تحقیق: بقالی عبدالحفیظ غزوانی، بی جا: بی نا.
٣. ابن عبدالله، عبدالسلام (١٤٢٩ ق)، الفوائد العلمیه من الدروس البازیه، دمشق: دارالرساله العالمیه.
٤. ابن عبدالوهاب، محمد (بی تا [الف])، أصول الدین الإسلامی مع قواعدہ الأربع، مکہ مکرمه: دارالحديث الخیریه.
٥. ابن عبدالوهاب، محمد (بی تا [ب])، رسائل فی التوحید و الايمان، تحقیق: شیخ اسماعیل بن محمد انصاری، ریاض: بی نا.
٦. ابن عثیمین، محمد بن صالح (١٤١٣ ق)، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض: دار الوطن.
٧. ابن عثیمین، محمد بن صالح (١٤١٦ ق)، شرح کشف الشبهات و یلیه شرح الأصول الستة، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض: دار الشریا للنشر و التوزیع.
٨. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠١٨، ١٧ آوریل)، العامی لیس من أهل الترحیح و فرضه التقليد، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/1148](https://t.me/Rwaq_manhaji/1148).
٩. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠١٨، ١٩ ژوئن)، من لم یبلغ درجة الاجتهاد یلزمه التقليد، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/1250](https://t.me/Rwaq_manhaji/1250).
١٠. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠١٨، ١٩ نوامبر)، علی أن مذهب الجمهور فی قوله علیه الصلاة والسلام: (ما لیس منه)، قابل دسترسی در: <https://tinyurl.com/3xa3fx4c>.
١١. الأزهری الحنبلی، محمد عبد الواحد (٢٠١٩، ١٨ نوامبر)، البدعة؛ نقل المروذی عن الإمام أحمد بن حنبل، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/2230](https://t.me/Rwaq_manhaji/2230).
١٢. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٠، ١٧ فوریه)، الدروس المنهجیه للشیخ محمد عبد الواحد الأزهری الحنبلی، قابل دسترسی در: <https://t.me/manhagia/58>

۱۳. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۰، ۲۳ اوت)، الحنابلة والمولد النبوی، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/2934](https://t.me/Rwaq_manhaji/2934).
۱۴. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۰، ۲۷ اوت)، الحنابلة والمولد نبوی، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/2947](https://t.me/Rwaq_manhaji/2947).
۱۵. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۰، ۲۳ سپتامبر)، هل يجوز تقليد الامام أحمد بن حنبل في التوسل والتبرک، قابل دسترسی در: [youtube.com/watch?v=25Nx2580Dlc](https://www.youtube.com/watch?v=25Nx2580Dlc).
۱۶. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۱، ۳ جولای)، أي تسوية بين الإمام ابن تيمية، وابن عبد الوهاب = سخف محض، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/3478](https://t.me/Rwaq_manhaji/3478).
۱۷. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۱، ۲۷ اوت)، النابتی السلفی من حيث هو نابتی: ضال منحرف ضيق العطن، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/3710](https://t.me/Rwaq_manhaji/3710).
۱۸. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۱، ۵ نوامبر)، ظفرنا بالمحجن، قابل دسترسی در: <https://tinyurl.com/bdetvh8b>.
۱۹. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۱۹ ژانویه)، ملجمة النابتة، قابل دسترسی در: <https://tinyurl.com/ycy28zb4>.
۲۰. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۷ آوریل)، أن تنزيل النابتة منزلة الخوارج، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/4307](https://t.me/Rwaq_manhaji/4307).
۲۱. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۱۰ آوریل)، التعقيب على تكفير الحنابلة للوهابية، قابل دسترسی در: [www.youtube.com/watch?v=qJARoUPjrQE&t=1280s](https://www.youtube.com/watch?v=qJARoUPjrQE&t=1280s).
۲۲. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۲۱ مه [الف])، أن مذهب الحنابلة مباین لمذهب الوهابية اعتقادًا، وفروعًا، قابل دسترسی در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/4446](https://t.me/Rwaq_manhaji/4446).
۲۳. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۲۱ مه [ب])، التوسل بالصالحين أي: بذواتهم وجاههم = مذهب أحمد، قابل دسترسی در: <https://tinyurl.com/3zh3suwv>.
۲۴. الأزهری، محمد عبد الواحد (۲۰۲۲، ۱۰ ژوئن)، سلسلة تعريف العبادة ودفع الشرك، قابل دسترسی در: <https://www.youtube.com/watch?v=KWqBgYJKCvQ&t=1036s>.

٢٥. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٢، ١٤ اوت)، قال الشيخ العلامة سلامة القضاعى، قابل دسترسى در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/4600](https://t.me/Rwaq_manhaji/4600).
٢٦. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٣، ٦ فوریه)، فالتقليد فرض أكثر الناس، یأثمون بتركه، قابل دسترسى در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/4864](https://t.me/Rwaq_manhaji/4864).
٢٧. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٣، ٣ ژوئن)، ترى الدواعش وغلاة الوهابية، قابل دسترسى در: [https://t.me/Rwaq\\_manhaji/4813](https://t.me/Rwaq_manhaji/4813).
٢٨. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٤، ١٠ مه)، كان الوهابية القدامى يكفرون. قابل دسترسى در: <https://tinyurl.com/3utrekpu>.
٢٩. الأزهری، محمد عبد الواحد (٢٠٢٤، ٢٥ اوت)، الرواق المنهجي والحنبلى، قابل دسترسى در: <https://tinyurl.com/7uthj2v7>.
٣٠. الأزهری، محمد عبد الواحد (بى تا)، جزوه الحنابلة و الاستغائه، قابل دسترسى در: <https://bit.ly/44Od5Uq>
٣١. آل شيخ، صالح بن عبدالعزيز (١٤٢٢ ق)، هذه مفاهيمنا، رياض: إدارة المساجد والمشاريع الخيرية الرياض.
٣٢. بهوتى حنبلى، منصور بن يونس (بى تا)، كشاف القناع عن متن الإقناع، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٣. تفتازانى، مسعود بن عمر (١٤٠٩ ق)، شرح المقاصد فى علم الكلام، قم: نشر الشريف الرضى.
٣٤. چگينى، رسول (١٣٩٥، پاییز)، «فرایند شكل گیرى اصطلاح نواقض الاسلام و کاربرد آن در تألیفات وهابیت نوین»، سراج منیر، شماره ٢٣، صص ٢٠-٥٥.
٣٥. حجاوى، موسى بن احمد (بى تا)، الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دارالمعرفة.
٣٦. حنبلى، ابن رجب (١٤٢٤ ق)، لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، بيروت: دار ابن حزم للطبع و النشر.

٣٧. دويش، احمد (بی‌تا)، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع.
٣٨. ذهبی، شمس‌الدین (١٤٠٥ ق)، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة
٣٩. سبکی، تقی‌الدین (١٤١٩ ق)، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، تهران: نشر مشعر.
٤٠. سبیل الرشاد (٢٠٢٠، ١٥ اوت)، اخطاء محمد بن عبد الوهاب، قابل دسترسی در: <https://tme/sabilarrashad/1099>
٤١. سبیل الرشاد (٢٠٢١، ٣١ اوت)، رابطہ وهابیت با مذهب حنبلی، قابل دسترسی در: <https://t.me/sabilarrashad/2077>
٤٢. سبیل الرشاد (٢٠٢٢، ٥ جولای)، رد عقیده وهابیت درباره توحید و شرک، قابل دسترسی در: <https://t.me/sabilarrashad/2237>
٤٣. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (١٤٢٤ ق)، الحاوی للفتاوی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
٤٤. طوفی، نجم‌الدین أبو الربیع (١٤٢٦ ق)، الإشارات الإلهية الى المباحث الأصولية، بیروت: دار الکتب العلمية .
٤٥. عبود، صالح بن عبدالله (١٤٢٤ ق)، عقيدة محمد بن عبد الوهاب السلفية وأثرها فی العالم الإسلامي، مدینه: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية .
٤٦. فوزان، صالح بن عبدالله (١٩٨١ م)، الممتقی من فتاوی الفوزان، جده: مكتبة الفرقان.
٤٧. فوزان، صالح بن فوزان (بی‌تا)، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بیروت: مؤسسة الرسالة
٤٨. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.